

«خداوند» ۱۴۰۱ در محاصره

دشمن است! اطلاعاتیه حزب صفحه ۸

قدرت سیاسی باید در دست کارگران باشد!

مظفر محمدی

پاسخ طبقه کارگر به بورژوازی و همه ی جناح هایش این است که اولاً سرنگونی با انقلاب توده ای از پایین و در راس آن طبقه کارگر صورت می گیرد و دوماً انقلاب کنندگان خود قدرت را به دست می گیرند. نیرویی که انقلاب می کند، توان و صلاحیت کسب قدرت را هم دارد. انقلاب کارگری آسان تر، عملی تر و کم دردتر از هر گونه تغییر درنظام دیکتاتوری سرمایه است. بورژوازی در هر رنگ و لباسی با جنبش ضد سرمایه داری مخالف است و با آن می جنگد. بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون ولو در مقابل طبقه کارگر نقش چند صدا را



بازی کنند اما ماهیتا هم منفعت و متحدند. ... صفحه ۵

سوئد و فنلاند معامله ای شنیع بر سر فعالیت

اپوزیسیون ترکیه

اطلاعاتیه حزب صفحه ۲

مجسمه های خون آلود پروکسل

سعید محمدی

بیست و نه می ۱۸۸۵ پس از اتمام کار کنفرانس برلین، لئوپولد دوم، پادشاه وقت بلژیک پس از جلب رضایت دول استعماری دیگر اعلام کرد که قسمتی از قاره ی آفریقا، با مساحتی حدود یک و نیم برابر ایران امروزی را با گستاخی تمام "به اسم خودش" ثبت کرده است و آن را "منطقه ی خودمختار کنگو" نامید. ... صفحه ۷

سایر اطلاعاتیه های حزب:

پیام همدردی با مردم افغانستان

قدرت ما در اتحاد ماست!

موج اعدامها!

با گسترش اعتراضات به استقبال رئیس حکومت جانیان برویم!

پناهندگان در باتلاق حقوق «شر»

آسو فتوحی صفحه ۶

رویدادهای سیاسی هفته

مردم ایران، جمهوری اسلامی و

برجام

در حمایت از «نامه سرگشاده

خانواده زندانیان»

خالد حاج محمدی

دور دیگری از مذاکرات غیر مستقیم ایران و آمریکا بر سر برجام انجام گرفت. این بار به جای وین میزبان این مذاکرات دولت قطر و محل آن دوحه بود. تاکنون و حول این مذاکرات بحثها و ارزیابی های مختلف، و بعلاوه اخبار متناقضی پخش شده است، مذاکراتی که با میانجیگری اتحادیه اروپا و میزبانی قطر دو روز ادامه داشت. «انریکه مورا» معاون هماهنگ کننده ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا در این مذاکرات نقش رد و بدل کردن بحثهای دو هیئت مذاکره کننده ایران و آمریکا را عهده دار شد. ظاهراً مذاکرات دو روزه ایران و آمریکا این بار هم به نتیجه نرسیده است. «انریکه مورا» نوشته است «متاسفانه، هنوز پیشرفتی که تیم اتحادیه اروپا، بعنوان هماهنگ کننده (این مذاکرات) به آن امیدوار بود، بدست نیامده است.» بعد از این دو روز طرفین ایران و آمریکا هر کدام طرف مقابل را مسئول به نتیجه نرسیدن آن میدانند و توپ را به زمین دیگری می اندازند. ایران میگوید دولت بایدن اراده لازم را برای توافق ندارد و در عمل همان اهدافی را دنبال میکند که دولت ترامپ و این از نظر اقتصادی کمکی به ایران نمیکند و دولت آمریکا هم ادعا میکند که ایران توقعاتی را طرح میکند که از چهارچوب برجام خارج است. ... صفحه ۴

قدرت ما در اتحاد ماست!

گزارشی از آخرین روز اعتصاب کارگران راه آهن بریتانیا در لندن

شنبه ۲۵ ژوئن ۲۰۲۲، سومین روز اعتصاب قدرتمند کارگران راه آهن در انگلستان پایان یافت. در لندن مراسم بزرگ و باشکوهی در مقابل ایستگاه مرکزی «کینگز کراس» با شرکت نمایندگان و سخنگویان سایر بخش‌های طبقه کارگر در حمایت از اعتصاب کارگران راه آهن برگزار شد. شایان ذکر است که رئیس فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل نیز از استرالیا به انگلیس بقصد اعلام همبستگی خود با این اعتصاب آمده بود و سخنرانی آتشینی ارائه کرد. وی اعلام کرد که: «جنگی را به ما تحمیل کرده‌اند؛ ما و میلیون‌ها انسان کارگر در جهان، اعم از زن و مرد، هم اکنون در یک جنگ طبقاتی آشکار با اقلیتی مفتخور و سیستمی استثمارگر روبرو شده‌ایم که در تاریخ نمونه ندارد و ناچار به غلبه بر آنانیم. طبقه ما، همه‌جا و از جمله در بریتانیا، علیه آنان برخاسته است؛ بیش از این اجازه نخواهیم داد که هیچ احدی در صفوف ما تفرقه جنسی ایجاد کند. زنان و مردان در طبقه ما با هم برابرند؛ جوانان ما آینده روشن و سعادت‌مند می‌خواهند. تمام کارگرانی که به سن بازنشستگی می‌رسند مستحق احترام و برخورداری از بیشترین و بهترین استانداردها و خدمات اجتماعی هستند. هیچ کودکی نباید بی‌سرپناه و بی‌امکانات بماند. هر امکاناتی که برای ثروتمندان رواست برای محرومان هم روا است. صد سال است که این مبارزه ادامه دارد و امروز به نقطه جوش خود رسیده است. ما جایی نمی‌رویم، این حکم ماست که ثروت اجتماعی باید به طور برابر بین تمام شهروندان تقسیم شود و این پرچم انسانی را کارگران راه آهن بعد از سال‌ها مبارزه دوباره برافراشته‌اند. قدرت ما در اتحاد ماست.»

سخنرانان بعدی که به نمایندگی از سایر بخش‌های طبقه کارگر، از جمله کارگران پست بریتانیا، مصلحان، کارکنان فرودگاه‌ها و اسکله‌ها در اعلام همبستگی با اعتصاب کارگران راه آهن تریبون را در اختیار گرفتند، همه بر یک اتحاد سراسری در بریتانیا علیه دولت محافظه‌کار و اوضاع وخیم اقتصادی که گلوی کل جامعه بویژه طبقه کارگر را فشرده است، تأکید کردند و خواهان یک اقدام مشترک فوری در گام‌های بعدی برای سازمان‌دادن یک اعتصاب سراسری و همه‌جانبه شدند. اختتامیه مراسم با سخنرانی کوبنده دبیرکل اتحادیه کارگران راه آهن، «مایک لینچ» همراه بود. وی ضمن قدردانی از تمام کسانی که اعتصاب را همراه و پشتیبانی کردند با تأکید بر یک اتحاد طبقاتی در سراسر بریتانیا علیه فقر و تعرض دولت محافظه‌کار به قلمرو معیشت و رفاه شهروندان، در ادامه اظهار داشت: «ما اینجا اعلام می‌کنیم که این روند محکوم شدن به فقر را قیچی می‌کنیم. الان همه‌جا در سرتاسر بریتانیا اعتصابات کارگری در بخش‌های مختلف علیه دستمزدهای ناچیز و بخور و نمیر طبقه ما، علیه خورد و خاکشیرکردن بازنشستگان و سالمندان طبقه ما، و علیه تفرقه و شکاف جنسی، ملی، مهاجر و بومی که دولت محافظه‌کار در صفوف طبقه ما دامن زده است، در جریان است که همه در حال سازمان یافتن و پیوستن به هم هستند. پاسخ ما به آن‌ها اینست که برای نابودی فقر، ثروت اجتماعی در این کشور را به طور برابر تقسیم می‌کنیم. این حکم ماست. قیمت‌ها سر به فلک برده است، تورم بیداد می‌کند. اما از آن طرف هم، سود سرمایه سر به آسمان کشیده است. ما هیچ‌وقت در طول تاریخ این همه میلیارد در این جامعه نداشته‌ایم. ثروتمندانی که هر روز بر گرده طبقه کارگر ثروتمندتر از دیروز می‌شوند و در عوض کارگرانی که هر روز فقیرتر می‌شوند و مسخره‌تر از همه چیز به ما می‌گویند که قادر نیستند سطح دستمزدمان را بالا ببرند؛ ما آمده‌ایم که اعلام کنیم که این سیکل فقیرشدن کارگران در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم...»

وی در ادامه به دولت و کارفرمایان تذکر داد که: «ما برده نیستیم. چرخ به تنهایی نمی‌گردد و روشنایی تولید نمی‌شود اگر نیروی کار کارگر موجود نباشد. ما خداوند تمام ثروت در این جامعه هستیم. این نیروی کار ماست که این جامعه را زنده نگه داشته است. تنها چیزی که ما می‌خواهیم تقسیم برابر این ثروت است...»

وی در پایان خطاب به شرکت کنندگان اعلام کرد که: «گول رسانه‌های رسمی را نخورید؛ اجازه ندهید که تفرقه را در صفوف‌مان دامن بزنند؛ نگذارید پرستاران را علیه کارگران راه آهن بشورانند؛ نگذارید کارگران بخش خدمات را علیه کارگران اسکله‌ها بشورانند؛ رنگ خون ما همه یکی است، از نقاط مختلف جهان گرد هم آمده‌ایم، همه در این کشور صاحب‌خانه‌اند و باید از مزایای برابر برخوردار شویم. هیچ‌کس غیر قانونی نیست. پس متحد شوید...»

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) - واحد لندن نیز در این اعتصاب در کنار کارگران راه آهن حضور فعال داشت و همبستگی خود را با کارگران راه آهن بریتانیا اعلام کرد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) - واحد لندن

۲۵ ژوئن ۲۰۲۲

سوئد و فنلاند معامله‌ای شنیع بر سر

فعالیت اپوزیسیون ترکیه

تلاش آمریکا برای گسترش نفوذ ناتو به اقصی نقاط جهان، نهایتاً در اوکراین با مقابله روسیه به جنگی انجامید که ماه‌هاست ادامه دارد. جنگ در اوکراین فرصتی شد که دول غربی، در راس آنها و بیش از همه آمریکا و انگلستان، به جسد نیمه جان ناتو روحی تازه بدمند، کشورهای دیگر را به پیوستن به آن تشویق کنند، دول اروپایی را به بهانه «خطر تجاوز روسیه» بیش از هر زمانی میلیتاریزه کنند و فضای دنیا را تحت تأثیر قرار دهند. پیوستن دو دولت سوئد و فنلاند به ناتو از جمله نتایج اهدافی است که دول غربی و خصوصاً دولت آمریکا دنبال کرده است.

درخواست سوئد و فنلاند با مخالفت ترکیه به عنوان یکی از اعضا ناتو روبرو شد. ترکیه شرط توافق خود را طرح همکاری این کشورها برای مقابله با اپوزیسیون خود در سوئد و فنلاند بیان کرد. بالاخره این معامله سر گرفت و دو دولت «دمکرات» سوئد و فنلاند در معامله‌ای کثیف رای ورود خود به ناتو را از ترکیه خریدند و بابت آن اپوزیسیون «کرد» ترکیه را به این کشور فروختند. آنها برای کسب رای ترکیه در جهت عضویت در ناتو، توافقنامه‌ای را به امضا رسانده که طی آن، دو کشور، برای محدود کردن فعالیت‌های اپوزیسیون «کرد» ترکیه و استرداد اعضای آن به ترکیه، با اتهام فعالیت تروریستی علیه دولت ترکیه، ابراز آمادگی کرده‌اند.

دولت ترکیه که در سال‌های گذشته، سازمانده رسمی بخشی از تروریسم رسمی و دولتی علیه مردم کردستان هم در ترکیه و هم در سوریه بوده است، این بار با استفاده از شرایط روز، در معامله‌ای کثیف دولت‌های دو کشور دیگر را نیز برای فشار و استرداد هر فعال سیاسی، بعنوان متهم به تروریسم از نظر ترکیه، را هم با خود همراه کرده است. این معامله کثیف زمانی انجام می‌گیرد که ترکیه به عنوان یک دولت تروریستی در جنایت، توحش و کشتار مردم، خصوصاً مردم کرد زبان چه در ترکیه و چه در سوریه و... زبانه‌زد خاص و عام است.

در جهانی که دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، این کره خاکی را میدان تروریسم دولتی و قانونی خود کرده‌اند، تمام باندهای تروریستی جهان را سازمان داده و به جان مردم انداخته‌اند، صحبت کردن از مبارزه علیه تروریسم، بهانه‌ای برای سازماندهی ترور است. بعلاوه، کدام دولت قلدر در این کره خاکی مخالفین خود را تروریست خطاب نمی‌کند؟ از جمهوری اسلامی تا ترکیه و اسرائیل و آمریکا و... کدامیک تروریست‌های درجه یک این جهان نیستند؟ در دنیای واقعی این دولت‌ها و در راس همه دولت آمریکا نه تنها بزرگترین دولت تروریستی که بعلاوه بزرگترین مخلوق بخش اعظم باندهای تروریستی جهان است.

اقدام اخیر دولتهای سوئد و فنلاند و معامله آنها با ترکیه بر سر اپوزیسیون و فعالین سیاسی کرد زبان ترکیه و سوریه، نه تنها عملی شنیع و باز کردن میدان برای یکی از تروریستی‌ترین دولتهای جهان است، که بعلاوه عمق ریاکاری این دو دولت را در ادعای دفاع از آزادی را بیان می‌کند. این «توافقنامه» عمق دفاع دولتهای مدافع دمکراسی و حقوق بشر از آزادی سیاسی انسانها است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)، قول همکاری دولتهای سوئد و فنلاند با ترکیه و علیه اپوزیسیون و فعالین کرد زبان این کشور را شدیداً محکوم می‌کند و آنرا در خدمت تروریسم دولت ترکیه میدانند. ما هر نوع همکاری عملی این دولتها با ترکیه و علیه اپوزیسیون دولت ترکیه را نه تنها محکوم که با آن مقابله خواهیم کرد. ما همه احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و مدافعان آزادی‌های فردی و سیاسی را به مقابله و اعتراض به این اقدام شنیع و ضد انسانی جلب می‌کنیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ ژوئن ۲۰۲۲

در حمایت از «نامه سرگشاده خانواده زندانیان»

روز سه شنبه ۷ تیرماه خانواده تعدادی از دستگیرشدگان (جعفر ابراهیمی، آیشا اسداللهی، رسول بدایی، محمد حبیبی، حسن سعیدی، رضا شهابی، اسکندر لطفی، شعبان محمدی، کیوان مهدی، مسعود نیکخواه)، طی نامه ای سرگشاده ضمن اعتراض به دستگیری، زندانی و پرونده سازی برای عزیزان خود، از همه شخصیتها، نهادهای رسانه ها و هرکس و جریانی که مدافع حقوق حقه کارگران و اقشار محروم است، درخواست کرده اند که صدای آنها باشند.

بی تردید هیچ چیزی محق تر و انسانی تر از خواست آزادی این عزیزان و همه کسانی که به جرم اعتراض و حق طلبی، به جرم مقابله با استثمار و استبداد و حق کشی و به جرم دفاع از مبارزات کارگری و اقشار محروم زندانی شده اند و زیر فشارند، نیست. اقدام این خانواده ها قابل ستایش است. سکوت در مقابل این اجحافات، سکوت در مقابل تعرض جمهوری اسلامی، هراس از استبداد و زندان و تهدید و ارعاب، اهدافی است که جمهوری اسلامی دنبال میکند. این خانواده ها به درست نه تنها سکوت پیشه نکرده اند که با صدای رسا به این بربریت و توحش اعتراض کرده و انتظاری انسانی را در مقابل همه گذاشته اند. بی تردید حزب ما، حزب حکمتیست (خط رسمی) نه تنها حمایت از آنها، بلکه و بعلاوه تلاش برای آزادی همه زندانیان سیاسی و برچیدن زندان و تمام دستگاه سرکوب و جنایت حاکمیت را امر خود میداند. این عزیزان و هزاران انسان دیگر در زندانهای جمهوری اسلامی با پرونده سازی های رایج، اسرای ما نزد حاکمیت اند. جمهوری اسلامی مسئول جان همه این زندانیان است. اکنون که تعدادی از این عزیزان از جمله رضا شهابی و حسن سعیدی، دست به اعتصاب غذا زده اند و جانشان در خطر است، تلاش برای آزادی آنها دوچندان فوریت دارد.

تهدید و ارعاب، زندان و پرونده سازی، شکنجه و اعتراف گیری، ابزار حکومت برای تسلیم کارگران و مردم محرومی است که در جنگی روزانه و همیشگی با بورژوازی ایران و حکومتش برای تامین یک زندگی شرافتمندانه اند. این جنبش توده ای که در اعماق جامعه ریشه دارد با دستگیری و زندان تسلیم نمیشود و عقب نمی نشیند. این جنبش از مراکز کارگری تا مدارس و مراکز تحصیلی، از صف معلم و بازنشسته تا جنبش زنان برای حقوق حقه خود و تا محلات کارگری و... به وسعت ایران در جریان است.

جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر و بخش محروم جامعه تا هم اکنون سنگرهای مهمی تسخیر کرده است و حاکمین را در میدانهای زیادی شکست و وادار به عقب نشینی کرده است. روسای کنونی جمهوری اسلامی در سطوح مخلف پرونده های سنگینی نه تنها در استثمار و فساد و دزدی و تاراج اموال عمومی جامعه که بعلاوه در کشتار، اعدام قله ای، در ترور و سر به نیست کردن مخالفین خود و در جنایت و توحش دارند. اینها همانهایی هستند که دسته دسته انقلابیون و مبارزین راه آزادی و سعادت و رفاه مردم را بدون محاکمه بعد از شکنجه های وحشیانه به جوخه های اعدام می سپردند و در کمال وقاحت طلب هزینه گلوله های خود را از خانواده ها میکردند. اگر امروز جرات چنین توحشی را ندارند، نتیجه پیشروی جنبش ما و عقب نشاندن آنها توسط خود ماست. اینها تغییر نکرده اند و این ما هستیم که قویتر شده ایم، آنها را وادار به عقب نشینی کرده ایم و افسارشان را کشیده ایم.

در چنین دوره ای و در چنین شرایطی پایان دادن به زندان و ارعاب و بیرون آوردن هزاران زن و مرد، دختر و پسر آزاده از فعالین کارگری تا معلم و دانشجو و زن و ... کار جنبش ما جنبش آزادخواهانه طبقه کارگر است. این جنبش به وسعت ایران در جریان است و بخشی از کار آن آزاد کردن اسرای خود نزد جمهوری اسلامی است.

اقدام خانواده های این عزیزان گوشه ای از يك تلاش همه جانبه برای آزادی همه زندانیان سیاسی، همه کارگران، معلمان، دانشجو و بازنشسته و... زندانی است. جمع شدن خانواده این عزیزان و اعتراض جمعی و مشتک آنها، الگویی است که در هر شهر و محله و محل کاری میتواند تکرار شود. زندانی کردن این عزیزان به جرم حق طلبی، به جرم توقع يك زندگی انسانی، به جرم مخالفت با استثمار، بردگی و استبداد و حق کشی، به جرم اعتراض به دزدی و فساد و چپاول، يك جنایت آشکار است. علیه جنایتکاران حاکم باید متحد شد، باید شورید، باید دست آنها را از قدرت و دست درازی به زندگی مردم قطع کرد. فقط با گسترده تر کردن اعتراضات، با اتحاد و قدرت جمعی مان میتوانیم آخرین سنگرهای سرکوب این جانینان را تسخیر کنیم.

آنچه مسلم است این دور از مذاکرات هم فعلا به جایی نرسیده است. دولت بایدن از ابتدای سرکار آمدن ادعا کرد که میخواهد برجام را از سر بگیرد و با ایران توافق کند. اما بعد از مذاکرات وین و عدم توافق و بعد از يك دوره راكد ماندن برجام این بار با پاپ پیش گذاشت و تلاش اروپا برای ایجاد تفاهم مذاکرات دو روزه در قطر انجام گرفت که آنهم نتیجه نداد.

بی تردید موقعیت به هم ریخته جهانی، جدالهای دوره اخیر و ویرانی هایی که در بسیاری از کشورها از افغانستان و عراق تا سوریه و لیبی و... به بشریت تحمیل کردند و میلیونها انسان را قربانی سیاستهای جنایتکارانه دول بزرگ جهان و در راس آن امریکا کردند، توازن کنونی و صف بندی های امروز که اکنون حول جنگ در اوکراین و یا به بهانه این جنگ شکل گرفته است، در پدیده برجام و توافق و عدم توافق آن نقش ایفا میکند.

تلاش غرب برای خنثی کردن نقش ایران در منطقه و ممانعت از پیوستن این کشور به جبهه مقابل به رهبری چین و روسیه و...، موقعیت بد اسرائیل و بحران حکومتی آن، جنگ در اوکراین و تحریمهای اقتصادی علیه روسیه و معضلات مهم سوختی در خود اروپا، تلاش برای تامین سوخت از کشورهای دیگر به جای روسیه و معضل بزرگ کشورهای اروپایی در این زمینه و بسیاری فاکتورهای دیگر در تعجیل اروپا برای توافق آمریکا و ایران ایفای نقش کرده است. اما این تلاشها در متن شرایط کنونی جهان و از جمله ناکامی های آمریکا در خاورمیانه، تخصیصات کنونی جهانی و شکل گیری بلوکبندی های جهانی و منطقه ای بعد از به هم خوردن توازن قدیمی، شکاف موجود میان قطبهای جهانی، همگی شرایطی را ایجاد کرده است که به بعضی از کشورها از جمله ایران، ترکیه، پاکستان و... امکان داده است که میان این قطب بندیها بازی کنند.

امروز علیرغم تخصیصات غرب با قطب چین و روسیه بسیاری از هم پیمانان آمریکا در منطقه از جمله عربستان سعودی و حتی اسرائیل توافقات و قراردادهای خود با چین و روسیه را قطع نکرده اند. ایران با علم به این حقایق و موقعیت رو به نزول آمریکا، ضمن تلاش برای توافق با غرب در برجام و کاهش محدودیتهایی که خصوصا به دلیل تحریمهای اقتصادی به او تحمیل شده است، همزمان توافقات و قرار دادهای خود با چین و روسیه را نه تنها حفظ، بعلاوه آنرا افزایش هم داده است. بحث درخواست ایران برای پیوستن به «بریکس» قطب نوظهور اقتصادی چین، هند، برزیل، روسیه و افریقای جنوبی، و موافقت روسیه و استقبال چین از این اقدام در چنین توازنی اتفاق می افتد.

اما و مستقل از اینکه برجام به کجا خواهد رسید، تا جایی که به طبقه کارگر و مردم ایران برگردد، با برجام و بی برجام خواست رفتن جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونی آن در دستور جامعه است. اینکه توافق و عدم توافق غرب و ایران، نه بر سر منافع و امیال طبقه کارگر و مردم محروم امریکا و نه بر سر منافع و امیال طبقه کارگر و مردم آزادخواه ایران است، را مردم در ایران به خوبی میدانند.

برجام و توافق با جمهوری اسلامی و انواع قراردادهای تجاری و اقتصادی که مدعی اند با کشورهای مختلف بسته اند، پیوستن و نپیوستن به «بریکس»، قرار داد ۲۵ ساله با چین و موفقیت یا عدم موفقیت برجام، تغییری جدی و ماهوی در زندگی مردمی که روزانه برای تامین نان شب با بورژوازی ایران و حکومتش در جنگ اند نمیدهد. این توافقات و قراردادهای جمهوری اسلامی را از دست مردمی که برای تعیین تکلیف و به زیر کشیدن آن هر روز در ابعاد بزرگتری به میدان می آیند، نجات نمی دهند.

مردم ایران عموما و طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه خصوصا از خیر رفاه و آزادی زیر حاکمیت جمهوری اسلامی گذشته اند و دوره چشم دوختن به بازی «توافق یا عدم توافق با غرب» را پشت سر نهاده اند. مردم آزادخواه در ایران میدانند حتی اگر ایران با غرب به توافق برسد، هنوز تامین زندگی انسانی و تامین ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی آنها در این حاکمیت برآورد نمیشود و باید آنرا انداخت.

طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه ایران میدانند که جنگ و صلح جمهوری اسلامی با آمریکا در هر دو حالت علیه آنها و در خدمت استثمارگران و حکام ضد کارگر در هر دو کشور است. مردم ایران با برجام و بی برجام برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و اعمال حاکمیت خود، برای تامین آزادی و برابری در این جامعه در جدالی روزانه هستند.

پیام همدردی با مردم افغانستان

در ساعات اولیه روز چهارشنبه اول تیر، زلزله‌ای نیرومند برخی از شهرهای افغانستان را ویران کرد. تصاویری که در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شده، حاکی از رانش زمین و تخریب گسترده ساختمان‌هاست. گفته می‌شود که بیش از هزار نفر - عمدتاً در شهر پکتیکا - جان خود را در این زلزله از دست داده و احتمال می‌رود شمار دیگری هنوز در زیر آوار خانه‌های ویران شده مانده باشند. این فاجعه زمانی رخ داد که بسیاری از مردم خواب بودند.

باند سیاه طالبان که افسار آن توسط دولت آمریکا برای هجوم دوباره به شهرها و روستاهای این کشور و قتل عام و فراری دادن گسترده مردم بی‌گناه افغانستان شل شده است، از «جامعه جهانی» در رابطه با زلزله اخیر درخواست کمک کرده است. «جامعه جهانی» هم که اسم رمز دول غربی و در راس همه دولت آمریکا است، مشغول چرتکه انداختن است و اعلام کرده است که کمک‌ها و همکاری‌های بین‌المللی منوط به «روابط دیپلماتیک» شان با طالبان است. مستقل از این که طالبان، این گله آدمکش‌های «جهان متمدن» کیست و چه تقلا مذبحانه‌ای برای ورودش به کلپو «جامعه جهانی» از جانب دولت‌های فحیمه غربی صورت می‌گیرد، و علیرغم تمام تلاش‌های نافرجام که دول غربی در طی این مدت کرده‌اند تا حاکمیت طالبان را پایبند به امنیت، ثبات و آرامش در افغانستان و در افکار عمومی مردم دنیا جا بزنند و به مردم افغانستان حقنه کنند، اما در این وسط قربانیان مستقیم این دیپلماسی ضد انسانی کسی جز مردم جنگ‌زده و زلزله‌زده افغانستان نیست.

برای دول غربی، «روابط دیپلماتیک» با طالبان، دروغی بیش نیست، صورت مسئله نیست و هیچ‌وقت هم نبوده است. این‌ها نسخه بهتری از طالبان برای مردم افغانستان نداشته‌اند. مشکل دولت آمریکا و دول غربی اینست که مردم افغانستان، طالبان را می‌خواهند و به این نسخه سیاه و کریه دولت آمریکا و دول غربی تن نمی‌دهند؛ وگرنه دولت طالبان به اندازه دولت زلنسکی در اوکراین از زاویه آمریکا و قدرت‌های غربی، مشروع، «مردمی» و «دمکرات» است. هم طالبان و هم دول غربی از مردم افغانستان باج می‌خواهند، بندگی و تسلیم مردم در برابر طالبان را می‌خواهند. «روابط دیپلماتیک» با طالبان شرط کمک‌رسانی «جامعه جهانی» به مردم زلزله‌زده افغانستان نیست. برعکس، پذیرش حاکمیت طالبان از جانب مردم پیش‌شرط هر نوع دیپلماسی نزد قدرت‌های غربی است. قبل‌تر از این زلزله، و بیشتر از ابعاد کشتاری که این زلزله تاکنون آفریده است، کلپو «جهان متمدن» و طالبان‌شان، هر دو در رکاب یکدیگر، مشمول یک نسل‌کشی تمام‌عیار از مردم افغانستانند. از هم پاشیدن شیرازه‌های مدنیت در افغانستان با نسخه طالبان از سوی دول غربی و گرو گرفتن نان و آذوقه مردم توسط آنها با حربه «روابط دیپلماتیک» با طالبان، ادامه سیاست ضد انسانی دولت آمریکا و هم‌پیمانان آن از پایان جنگ سرد تا امروز علیه بشریت بوده است که این بار در فاجعه زلزله و عدم کمک‌رسانی به مردم افغانستان و زیر لوی «روابط دیپلماتیک با طالبان» خود را نشان می‌دهد.

هیچ چیز انسانی‌تر از کمک به مردم زلزله‌زده افغانستان نیست؛ هیچ چیز مشروع‌تر از کمک به مردمی نیست که با وصف بیش از سه‌دهه تحمیل جنگ، کشتار و آوارگی، اما سر تعظیم و بندگی در برابر مہب‌افکن‌های ناتو، دولت آمریکا و باند سیاه آن، طالبان در افغانستان، خم نکرده‌اند. هیچ وجدان و شرافتی، طبقاتی‌تر و انسانی‌تر از اعلام همبستگی با مردم مجروح و داغ‌دیده افغانستان نیست. هر دیپلماسی که علیه مردم افغانستان، علیه خوشبختی و رفاه و سعادت این مردم کار کند، تماماً از نقطه نظر طبقه کارگر و بشریت متمدن جهان محکوم و مردود است و درب این نوع دیپلماسی را باید با گل گرفت.

بیدرنگ باید به یاری مردم جنگ‌زده و زلزله‌زده افغانستان شتافت. حزب حکمتیست (خط رسمی)، همدردی عمیق خود را با مردم و بازماندگان اخیر فاجعه زلزله در افغانستان اعلام می‌کند. به هر شیوه ممکن، برای تامین ابتدایی‌ترین نیازمندی‌های انسانی، از خوراک و پوشاک تا پناهگاه و سقفی برای زنده ماندن و نفس کشیدن را با مردم محروم افغانستان شریک شویم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲۴ ژوئن ۲۰۲۲

با گسترش اعتراضات به استقبال

رئیس حکومت جانیان برویم

طبق اخبار، رئیس جمهور نظام فقر و کشتار و فلاکت در روز ۱۶ تیر به استان کردستان سفر خواهد کرد. رئیس دولت قاتلین آزادیخواهان و کمونیست‌ها قرار است به سرزمینی سفر کند که هیچ‌وقت نتوانسته پایه‌های نظامش در آنجا تثبیت شود. کردستان سرزمین مقاومت در برابر ارتجاع و مبارزه در دفاع از آزادی و رفاه و برابری، رئیسی نماینده و مسئول تحمیل فقر و فلاکت، سرکوب و حکومت پلیسی را به خود نخواهد پذیرفت.

جمهوری اسلامی در بیشتر از چهاردهه حاکمیت خود هیچ‌وقت نتوانست در کردستان مشروعیتی پیدا کند، برعکس در این چهاردهه به عنوان اشغالگر و نماینده تهاجم به آزادی، تهاجم به انسانیت و مردمی که سبیل دخالت در سرنوشت خود بودند، تصویر و تثبیت شده است. این نظام از بدو تولد، با روسای ریز و درشت خود، مورد نفرت عمیق مردم در کردستان بوده است. مردم در کردستان از بدو حاکمیت اسلامی در برابر تعرضهای این رژیم، مبارزه ای همه جانبه را در دفاع از دستاوردهای انقلاب، مقاومت در مقابل تعرض به زنان، در مقابل هجوم به آزادیها و نمادهای انسانی، در مقابل تحمیل فقر، فلاکت و بندگی را سازمان داده‌اند. کردستان بر متن چنین مبارزه و اعتراضی به حق به نماد مقاومت و آزادیخواهی در ایران تبدیل شده است.

امروز، مبارزه و اعتراض و تعرض به پایه‌ها و نمادهای حکومت اسلامی نه تنها در کردستان بلکه در سطحی سراسری و در شهرهای بزرگ و صنعتی ایران با قدرت در جریان است. مردم و در راس آن طبقه کارگر پیشرو و سوسیالیست‌های آن بر علیه فقر و فلاکت و تورم و نبود امنیت، رفاه و آزادی، حاکمیت کاپیتالیستی-اسلامی را به مصاف طلبیده‌اند و زمین را زیر پای حاکمیت داغ کرده‌اند.

رئیس‌ی امروز در حالی به کردستان سفر میکنند که مردم کردستان در هماهنگی کامل با مبارزات سراسری در ایران نقشه به زیر کشیدن کامل جمهوری اسلامی را دارند. نفرت مردم با گذشت چهار دهه حکومت جانیان اسلامی عمیق‌تر شده و سرنگونی این نظام در عمل به پدیده‌ای عینی و عمومی تبدیل شده است. بر بطن چنین تناسب قوایی سفر رئیس‌ی به کردستان قطعاً نفرت و انزجار مردم کردستان را در پی خواهد داشت. سفر رئیس‌ی نفرت مردم را عمیق‌تر و باعث باز شدن زخمهای قدیمی در کردستان خواهد شد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم استان کردستان را فرا میخواند با گسترش مبارزات و اعتراضات برای رفاه، امنیت و آزادی به استقبال رئیس‌ی جمهوری حکومت سرکوب و اختناق برونند. مردم آزادیخواه کردستان باید با قدرت تمام یکبار دیگر نه فقط نفرت خود از این رژیم، که عزم خود برای به زیر کشیدن حکومت جانیان را به نماینده آن نشان دهند. این نظام درماننده در جواب به ابتدایی‌ترین خواسته‌ها و مطالبات مردم باید برود. مردم در کردستان در صف مقدم تلاش برای سرنگونی این نظام فقر و فلاکت خواهند بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ ژوئن ۲۰۲۲

زنده باد سوسیالیسم!

برای آن‌ها هر گونه تغییری در نظام موجود مثل اصلاحات، کودتا، انقلاب مخلصی یا فروپاشی نظام، همه بر یک موضوع تاکید دارند که نظام کاپیتالیستی یعنی کار و سرمایه و کار مزدی و ارکان آن باید حفظ شود. مخالفت اپوزیسیون بورژوازی با جمهوری اسلامی این است که او صلاحیت انجام این کار را ندارد و نجات نظام سرمایه برعهده ایشان افتاده است. می گویند جمهوری اسلامی سرکوب می کند ما بیاییم سرکوب نمی کنیم. این هم یک دروغ بیشمارانه است. حفظ نظام سرمایه و کار مزدی و بردگی مزدی بدون سرکوب امکانپذیر نیست. اگر در هر گوشه دنیا اتفاق دیگری بیفتد این اتفاق در خاورمیانه و بویژه در ایران ممکن نیست. درسی که طبقه کارگر ایران میگیرد این است، هر گونه تغییری که این نظام و ارکانش را حفظ کند و اسم دیگری روی آن بگذارد، به معنای تغییر در زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش نیست. در نتیجه طبقه کارگر لشکر هیچ تغییر و هیچ نیرویی که قدرت را از بالا دست به دست کند، نیست. جنگ جناح های مختلف بورژوازی چه در درون جمهوری اسلامی و چه در اپوزیسیون جنگ طبقه کارگر و مردم زحمتکش نیست. هر گونه جدال و خصومت این جناح ها با همدیگر جز برای تقسیم سهم قدرت و ثروت نیست. ما این را در جدال اصلاحات و اصولگرا دیدیم. اگر امروز جناح اصلاحاتی سابق که سهم شان از قدرت و ثروت کم شده، آمده اند و لیبرال و دمکرات شده و همسو با دیگر جناح های بورژوازی در اپوزیسیون از جمهوری اسلامی قطع امید کرده اند، به معنای خواست و هدف تغییر نظام سرمایه داری و کار مزدی و منفعت طبقه کارگر نیست.

جناح های بورژوازی اگر بر سر سهم قدرت و ثروت گوشت همدیگر را بخورند استخوان همدیگر را نمی شکنند. از نظر آن ها جمهوری اسلامی صلاحیت اداره جامعه به معنای حفظ نظام سرمایه داری را ندارد. جمهوری اسلامی برای بورژوازی حاکم و اپوزیسیون، خطر انقلاب از پایین را بوجود آورده است. از نظر آن ها اگر جمهوری اسلامی عاقل بود و اپوزیسیون درون و بیرون خود را در قدرت سهیم می کرد، این خطر بوجود نمی آمد. بورژوازی اپوزیسیون ایران از انقلاب بیشتر از جمهوری اسلامی می ترسد.

هم تجارب تاریخی و هم تجربه جمهوری اسلامی نشان داده است که هیچ جناح بورژوازی در ایران بدون ارتش و سپاه و دستگاه های مخوف پلیس و سه رکن اساسی قوه قضاییه و مجلس و دولت مافوق مردم قادر به حکومت کردن نیست. این را رضا پهلوی به زبان بی زبانی گفته است که بدون ارتش و بسیج و سپاه امنیت جامعه در دوره تعیین تکلیف قدرت جایگزین، ممکن نیست. یعنی اگر قرار است عمامه ی خامنه ای برداشته شود و تاج سلطنت بر سر رضا پهلوی گذاشته شود این کار بدون نیروی نظامی و سرکوب مردم ممکن نیست. رضا پهلوی از طرفی می گوید مردم ایران خود می دانند چگونه مبارزه برای سرنگونی را سازمان داده و رهبری کنند، از طرف دیگر می گوید بدون ارتش و سپاه و بسیج امنیت تامین نمی شود. و ایشان نقش هماهنگ کننده ی مردم و ارتش و سپاه و بسیج را برعهده دارد!! این تقسیم وظیفه ی دلخواهی ولو خیالپردازانه اما مضر و مخرب و ضد انقلابی است.

در هیچ کجای دنیا ارتش به مردم نپیوسته است. زمانی که قیام و انقلاب می شود، آخرین حربه ی بورژوازی حاکم چه شاهی یا جمهوری یا ولایت فقیه، اعلام حکومت نظامی و سرکوب خونین مردم است. ارتش شاه به خمینی نپیوست. در یک معامله ضد انقلابی ارتش شاه که گوش به فرمان امریکا بود، دست نخورده تحویل جناح مذهبی و خمینی داده شد. انقلاب مصر هم به شکل دیگر همین سرنوشت را داشت با این تفاوت که مردم انقلاب کردند و ارتش حکومت را گرفت. این سناریوی است که رضا پهلوی خوابش را می بیند. سناریویی که آب را از لب و لوجه مریدان سلطنت و جناح های بورژوازی در اپوزیسیون آویزان می کند.

امنیت از نظر رضا پهلوی، و البته از نظر کل اپوزیسیون بورژوازی، یعنی حفظ ارکان نظام سرمایه و کار مزدی. هماهنگی مبارزات از نظر بورژوازی اپوزیسیون به معنای این است که مردم بجنگند و خون بدهند و سرنگون کنند، اما حفظ امنیت (حفظ قدرت) برعهده ی نظامی ها است! در مخیله ی رضا پهلوی این اتویی خفته است که سرنگونی جمهوری اسلامی، ولو با دست و نیروی مردم حاصل شود اما دوره گذار بدون نیروهای مسلح امن و امان نیست. اما هیچ مغز خر خورده ای این به اصطلاح هماهنگی مورد نظر رضا پهلوی و دیگر جناح های بورژوازی را نمی پذیرد.

طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی استقلال خود را از همه ی نیروهای بورژوازی بزرگ و کوچک حفظ می کند. این اتفاق و این استقلال به درجه زیادی در مقابل جمهوری اسلامی حاصل شده است. امروز هیچ تصویری از بالا و حاکمیت و پایین و مردم وجود ندارد که در جمهوری اسلامی رفرم و اصلاحاتی صورت بگیرد، مثلا ولایت فقیه حذف شود، ارکان سه گانه ی قدرت تغییر روش بدهند و قانونمند شوند، حجاب اجباری لغو شود، دست نیروهای نظامی برای دخالت در سرکوب و کشتار کوتاه شود، خط فقر جایش را به معیشت کامل مردم بدهد، آزادی بیان و تشکل و تحزب به دست بیاید و

غیره. طبقه کارگر و اکثریت زحمتکشان جامعه توهمی به تغییر اوضاع به نفع خود در حیات جمهوری اسلامی ندارد. جامعه وارد جدالی سرنوشت ساز با جمهوری اسلامی شده است.

خصلت مبارزه طبقاتی این است که طبقات اجتماعی، بورژوازی و پرولتاریا هیچ منفعت مشترکی ندارند. اگر قرار است طبقه ای برود و طبقه دیگری برنده باشد، کل ارکان حافظ نظام سرمایه را با خودش می برد. هیچ ارکان نظامی و دولتی و مجلس و دستگاه قضایی موجود نه امروز با مبارزه طبقه کارگر و قدرت گیری طبقه کارگر دمساز و همراه و هماهنگ می شود و نه بعد از سرنگونی جایی در قدرت و جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی دارد.

طبقه کارگر آگاه و زحمتکشان جامعه برای جوار کردن نظام سرمایه و ارکان سیاسی و قضایی و نظامی حافظش، ناچار به انقلاب از پایین است. در تداوم انقلاب هیچ آثاری از نظام جمهوری اسلامی سرمایه داران باقی نمی ماند. ارتش و سپاه و بسیج منحل می شوند، توده های طبقه کارگر و مردم زحمتکش انقلابی برای حفظ دستاوردهای انقلاب مسلح می شوند. میلیشیای چند ده میلیونی مردم مسلح از هر نیروی مافوق مردم قدرتمند تر است. خمینی برای شکست انقلاب و خلع ید مردم و مصادره ی دستاوردهایش، بدون ارتش و متعاقبا سپاه و بسیج حتی یک روز دوام نمی آورد. این درس را مردم ایران فراموش نمی کنند.

خطاب رضا پهلوی که حرف دل همه ی اپوزیسیون بورژوازی ایران است، به ارتش و سپاه و بسیج که شما حافظ امنیت جامعه پس از جمهوری اسلامی هستید، یک زنگ خطر ضدانقلابی علیه انقلاب مردم ایران است. شعار «رضا شاه روحش شاد» تنها شعاری علیه جمهوری اسلامی نیست. نیروی پشت این شعار ولو از چند ده یا چند صد نفر تجاوز نکند در فردای سرنگونی هم در مقابل انقلاب کارگران و مردم زحمتکش خواهند ایستاد. رضا پهلوی روی این نیرو که یادآور شعبان بی مخ های زمان شاه پدر است و البته در کنار ارتش و سپاه و بسیج دست نخورده، حساب باز کرده است. این سناریو با تاج یا بدون تاج، مطلوب کل اپوزیسیون بورژوازی و مدافعین نظام سرمایه داری پس از رژیم جمهوری اسلامی هم است.

طبقه کارگر و انقلابیون ایران، جمهوری اسلامی و کل ارکان سیاسی و نظامی مدافع سرمایه و ضد طبقه کارگر و ضد کمونیسم را جوار خواهد کرد. این پیام مردم ایران به رضا پهلوی و کل جناح های بورژوازی اپوزیسیون و کل نیروهای باندهای چون مجاهدین و قوم پرستان و فدرالیست های قومی هم است. صدای شاهزاده و مریدان «رضاشاه روحش شاد» در مقابل صدای میلیون ها کارگر و زحمتکش و زن و مرد خواهان رفاه و امنیت و آزادی و حاکمیت شورایی، روزه ای بیش نیست.

طبقه کارگر بدون تعارف و بدون ابهام به کل اپوزیسیون بورژوازی اعلام می کند که بر ویرانه های نظام سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، کنگره سراسری شوراهای مردمی را بر پا می کند.

طبقه کارگر می گوید من سرنگون می کنم و خودم هم قدرت را دست میگیرم. طبقه کارگر وصی و نایب و وکیل می خواهد. قدرت سیاسی باید در دست کارگرها باشد. این را هر کارگری باید بداند. چرا که جامعه روی دوش کارگرها است. تنها با قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر، مصیبت های بیشمار نظام نکبت بار سرمایه داری حل می شود.

طبقه کارگر ایران و کمونیست ها و سوسیالیست های جنبش کارگران و جنبش های برابری طلب زحمتکش و زنان و جوانان انقلابی، از همین حالا سناریوی جایگزین کردن جمهوری اسلامی با اپوزیسیون بورژوازی زیر چتر شاه خجول یا هر نوع قدرت مافوق مردم را مردود اعلام می کند. امروزه لشکری از اصلاح طلبان خجول، شاهدوستان فاشیست، لیبرال ها، دمکراسی طلبان فریبکار، ناسیونالیست های قومی از طرفی و نیروهای نیابتی و سناریوی سیاهی مجاهدین، سربازان مایک پنس معاون سابق ترامپ...، بسیج شده و در تکاپو هستند تا از قبل و سوار بر مبارزه طبقاتی و جنبش های اجتماعی و شورش های توده ای، به قدرت و نان و نوایی برسند. ولی زمان موج سواری تمام شده است. رهبر تراشی مافوق مردم، توهین به شعور و منفعت طبقه کارگر و توده های عظیم زحمتکش است. سازماندهی قدرت از پایین و نظام شورایی و کنگره سراسری شوراهای مردم آب پاکی بر دست فرصت طلبان و روباه صفتان ضد طبقه کارگر و ضد انقلاب کارگری و ضد کمونیسم و جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر ریخته است. حزب ما و کمونیست ها و سوسیالیست های صفوف طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی موظفیم راه کم درد و کم دردمر انقلاب از پایین مردم را هموار و سازماندهی قدرت از پایین طبقه کارگر و مردم را تضمین کنیم.

آزادی، برابری، رفاه، برخورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.

پناهندگان در باتلاق حقوق «شر»

آسو فتوحی



گسترده تر برای تعرض به آوارگان سخن میگوید، امثال ترامپ و احزاب دست راستی آمریکا با طرح ایجاد دیوارکشی بین مرزها ظاهر می شوند. خانم پریستی پاتل وزیر دست راستی دولت محافظه کار بریتانیا ادعا میکند که: «ما دولتی هستیم که به همراه شرکایمان راه‌حل‌های جدید و نوآورانه برای معضلات جهان پیدا می‌کنیم!» سپس از قانون محروم کردن پناهجویان از تمام امکانات و حمایت‌های دولت، مجازات ۵ سال زندان سخن میگوید و چندین پرواز چارتر را برنامه ریزی میکنند که

با آن صدها پناهنده را به تبعیدگاه رواندا در مرکز آفریقا منتقل کنند. حکومت ایران ابتدا با طرح نمایشی و چند روزه «ثبت اتباع افغانی»، که اساسا نمایشی برای بسترسازی برای تعرض بود، ظاهر می شود و بعد با اجرای تحمیل فلاکت و گرسنگی به آنها اعلام میکند از فروش نان به افغانی ها معذوریم و در برخی استانها اجازه مسکن به افغانی ها را جرم اعلام میکند و نهایتا در طی یکی دو هفته گذشته بیش از ۷ هزار آواره را به افغانستان بازگردانده است.

در این میان دولت ترکیه با سیاست دوگانه «اخاذی و اخراج آوارگان» بازی میکند، از طرفی هر زمان در معاملاتش با غرب و اروپا به تنگنا برسد دیوار کوتاه پناهجویان و آوارگان را به عنوان اهرم فشار دارد و از طرفی شروع به تعرض و نابودی بخش عظیمی از آوارگان افغانستان کرده است. بر اساس آمار رسانه های دولتی «ترکیه» روزانه ۲۵ مهاجر غیرقانونی را از کشور اخراج میکند و در چند ماه گذشته جمعا ۱۵ هزار و ۲۲۴ پناهجو را از خاک ترکیه اخراج کرده است. در این میان سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر آن در مقابل فرستادن هزاران نفر به جهنم افغانستان، به کشوری که در آن زندگی انسانی ممنوع است، نیسی از جامعه رسما و قانوناً

بشر محسوب نمیشوند و هر صدای مخالفی با قمه و گلوله و طناب دار پاسخ میگیرد، خفه خان گرفته اند! سران «محرتم» هفت کشور صنعتی در نشست خود در کنسرت اشک تمساح ریختن برای آوارگان اوکراینی، لام تا کام در مورد فاجعه انسانی بازگرداندن فراریان از جهان طالبان به افغانستان و فرستادن پناهندگان به رواندا حرفی نمی‌زنند! اما فاجعه تنها مسئله اخراج پناهجویان نیست. حتی پناهجویانی که در کمپ های آوارگان و پناهجویان، تحت نظارت به اصطلاح حقوق بشر هستند هر روز مرگ را زندگی میکنند و در شرایط فقدان امکانات رفاهی، بهداشتی، خوراکی، پوشاک، داروئی، درمانی و پزشکی به اسارت گرفته شده اند. در چنین شرایطی اگر پناهجو یا آوارگانی تلاش کنند که این جهنم خارج شوند نیز سرنوشت های هولناک و مرگباری را از طرف دولت های اروپایی در پیش رو خواهند داشت

و به‌طور غیرقانونی و بدون ثبت وضعیت زندانی شده یا در اشکال وحشیانه ای مورد شکنجه و اذیت و تعرض قرار میگیرند. نمونه نظارت های غیر قابل تصور در مرزهای لیتوانی و بلاروس و اسپانیا، یونان و غیره را جهانیان شاهد بودند و بر خلاف ژست حقوق بشری اروپا و آمریکا و قدرتهای جهانی میبینند که چگونه اجساد ۴۶ نفر از مهاجران و آوارگان در یک تریلی در ایالت تکزاس آمریکا، رها شده بودند یافت شد، چگونه پناهجویان در نوار مرزی اسپانیا با تعرض پلیس از دو طرف مرز روبرو میشوند و در اثر ضرب و شتم و اذیت ۶۰ انسان در عرض دقایقی کشته میشوند و صدها مورد دیگر که میتوان مثال زد تا جایی که صدای سازمان عفو بین الملل نیز مجبوراً درآمد. اما این تصویری است که بورژوازی جهانی تلاش دارند از دنیا و ارزشهای انسانی حاکم بر آن بدهند اما بشریت متمدن و آزادخواه و هر انسان شرافتمندی اعلام میکند که تعرض به آوارگان و پناهجویان، معامله و هر کوششی از آنها تحت هیچ شرایطی پذیرفتنی نیست و در برابر آن سکوت نخواهند کرد. اعلام میدارند که آوارگان و آوارگی صدها میلیون انسان در سراسر جهان محصل کشمکش، جدال و جنگ های قدرتهای جهانی است و مسبب و همین حکام منطقه و جهان عامل و آمر و پدید آورنده اصلی سیه روزی و ترک خانه و کاشانه و از دست دادن جان خانواده ها و عزیزانشان هستند. بشریت آزادخواه و مترقی میگوید که این آوارگان قربانیان جنایات جنگی دولت های غرب و شرق، حکام منطقه و دنیا هستند و در برابر بده بستان و دستمایه معامله قرار دادن آنها و یا هر سازمان داند هر نوع تعرضی به آنها سکوت نخواهند کرد. همانگونه که در دفاع از آوارگان از مرزهای یونان تا ممانعت از پروازهای انتقال و تبعید پناهجویان در بریتانیا و غیره شاهد این امر بودیم. مردم شرافتمند جواب رد به تمامی طرحهای دولت های منطقه میزنند و مهر بی اعتباری و دورغین بودن تبلیغات رسانه های مین/استریم در خصوص مسائل آوارگی و پناهجویی را زده اند و اعلام می کنند که اگر بانینان سیه روزی دنیا دست بکار شده اند تا تعرض دیگری را سازمان دهند بشریت هم متحد و همصدا خواهد شد تا مستقیم و با اراده خود برای نجات همنوعانش به میدان بیاید. حکام دنیا هر روز خطر و سنگینی قدرت این صف متحد و آزادخواه را احساس میکنند. امروز دیگر رابطه حاکمین با پائین جامعه معادله قطب بندی هائی جدی است که در آن ژستهای «حقوق بشری»، «دموکراسی غربی» و «دسیسه ها و سناریوی سیستم های حکام از هیچ اعتبار و ارزشی برخوردار نیست.

مردم دنیا اعلام میکنند که پشت ادعای بشر دوستی و آمارهای آوارگان از جانب قدرتهای جهانی، دولت ها و سازمان هایشان فقط تیرنگ و ریا و دروغ نهفته است و تنها برای فرار از پذیرش مسئولیت در برابر فضاحت و خانه خرابی است که مسبب مستقیم آن هستند. دولت هائی که مسئول ویرانی شهر و خانه و کاشانه میلیونها انسان و فراری شدن شان از کابوس و وحشت جنگ هستند و از طرف دیگر با دیوار و سیم خاردار و پلیس و گلوله و خون پاشیدن و یا با معامله بر سر جان و زندگی پناهجویان یا اعزاز به تبعید گاه ها به مانده زندگی قربانیان خود بازی میکنند. مردم در برابر تمام این قدرتهای رو به زوال صدمه بسته اند. مردم در آلمان درها را به روی آوارگان جنگ سوریه باز کردند و صرف در بریتانیا علیه فرستادن پناهندگان به رواندا صف بستند. تقابل جنبش بربریت و توخس قدرتهای جهانی با جنبش آزادیخواهی، انسانی و برابری خواهی است! برای مهر باطل زدن به تمامی این سیاستها و طرح های ضد بشری و غیر انسانی، تنها راهی که در پیش روی جهانیان قرار دارد تقویت و اتحاد با این جنبش است. جنبشی که امروز شعله های خشم و نفرت اش از ساختار موجود دامن گیر تمامی قدرت های منطقه ای و جهانی شده.

کمتر کسی هست که با یک بررسی اجمالی پی به عمق رذالت طرح های ضد انسانی دول بورژوازی از ایران و افغانستان و ترکیه تا آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ... نبرد. از جمله این طرح ها مصائب و معضلاتی است که بر زندگی میلیون ها نفر از ساکنین کره زمین تحمیل کرده اند. جنگ، ویرانی، کشتار دسته جمعی، آوارگی، خانه خرابی و سیه روزی، نزاع های خونین، جدال سیستماتیک سیاسی-اقتصادی بین قدرتها که سر سوزنی ربط به ساکنین کره زمین و بشریت متمدن و مدرن ندارد، همه «نعماتی» است که قدرتهای جهانی و متحدین شان برای بشریت به ارمغان آورده اند. در این میان یکی از وحشیانه ترین تعرض های قدرتهای جهانی به آوارگان جنگی و پناهندگان را شاهد هستیم. مردم آواره ای که از بمباران بمب افکن های حامل دمکراسی، از موشک های باندهای قومی و مذهبی، از قمه طالبان و جان سالم به در برده اند. معنی زمینی و واقعی طرح ها و پروپاگاندا رسانه های دولت از شرق تا غرب تحت لوای که خود این دولت ها مسبب خانه خرابی و رسیدگی به مسائل حقوق بشری، چیزی نیست جز سازمان دادن تعرض وحشیانه دیگری به بشریت. بشریت شاهد است که چگونه از کریدورها و اجلاس های سران قدرت های منطقه و جهان، از لایبلی «توافقات در دفاع از دمکراسی» و «تعهدات مشترک در دفاع از حقوق بشر»، بوی خون و مرگ بیرون میزند که نفس را در سینه های هر انسان شریف و آزادیخواهی حبس میکند.

سران قدرتهای «حافظ تمدن جهانی» تلاش میکنند مانند همیشه تعرض به آوارگان جنگی، پناهجویان و پناهندگان را در اوج وقاحت و افسار گسیختگی با فرمول شیرین «حقوق بشر» به خورد جامعه بدهند. همگی، از حاکمیت هائی مختنق و دیکتاتوری مثل ایران و ترکیه تا اجلاس های سران دولت های غربی برای حقوق بشر، در پیشبرد سناریوی جمله به آوارگان اصول مشترکی دارند. از جمله شروع به بسترسازی ذهنیت عوامی جامعه و آمار و تصویرسازی برای سرشکن کردن و انداختن تقصیر مشکلات جامعه به گردن آوارگان و پناهندگانی که خود این دولت ها مسبب خانه خرابی و آوارگی شان شده اند، با این تصور که بتوانند سناریوهای کثیف ضد انسانی شان را به جامعه خفته کنند. در این دوره در میدیای دست راستی به وفور شاهد پوشش اخباری مبنی بر افزایش شمار پناهندگان و آوارگان در جهان بودیم، اخباری با ژست های دلسوزانه برای آوارگان جنگی و حفظ امنیت آنها در مقابل «قاچاقچیان انسان» البته بدون ذکر مسببین واقعی آوارگی میلیونی در دنیا، از عبور خط قرمزها و بحران پناهجویی خبر میدهند که «آمار پناهجویان و آوارگان از مرز صد میلیون نفر گذشت.»

فیلیپو گراندی، کمیسر عالی آژانس پناهندگان سازمان ملل، این آمار را دلسرد کننده و همزمان هشداردهنده دانسته و گفت: «این رکوردی است که هرگز نباید به دست میآید.» ناگفته ماند که سازمان ملل، همان سازمانی است که میلیونها پناهجو و آواره را با آگاهی و تصمیم هماهنگ با اتحادیه اروپا در ترکیه و یونان رها کرد و سرنوشت آنها را به دست دولت اردوغان و ترکیه سپرد و اکنون سالهاست این آوارگان دستمایه معامله و تحقیر و بیحقوقی قرار دارند که به ابعاد این فاجعه انسانی نیز بخواهم گشت. در ادامه این سازمانهای «حقوق بشری» با پُزی حق به جانب به آمار سربایی می پردازند که «برای نخستین بار در جهان بیش از صد میلیون نفر به دلیل درگیری، خشونت، نقض حقوق بشر و تعقیب مجبور به فرار از خانه و کاشانه شان شده‌اند. این افراد بیش از همه به دلیل درگیریهای جدید یا ادامه درگیریهای قبلی در کشورهایی مانند اتیوپی، بوریکنافاسو، میانمار، نیجریه، افغانستان و کنگو مجبور به فرار شده‌اند. حمله روسیه به اوکراین در فوریه سال جاری باعث آواره شدن هشت میلیون نفر داخل مرزهای اوکراین و فرار شش میلیون اوکراینی دیگر به خارج از این کشور شد.»

در پس پرده این ژست های حقوق بشری اما هشدارهای جدی نهفته است، برای نمونه در این مورد هشدار میدهند که با موج جهشی ۱۱۵ درصدی روبرو شده ایم، که امیساریایی عالی پناهندگان تا اداره آمار کمیسیون اروپا (یورواستات) این هشدارها را هر روز با تمام رسانه هائی که در اختیار دارند اعلام میکنند. «چش ۱۱۵ درصدی شمار متقاضیان پناهندگی به اتحادیه اروپا، افتخاها دوم شدند. شمار پناهجویانی که در ماه مارس گذشته نخستین درخواست پناهندگی خود را به یکی از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا ارائه کردند به ۷۳ هزار و ۸۵۰ نفر رسید که در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته ۱۱۵ و در مقایسه با فوریه امسال ۲۵ درصد بالاتر بود.» این هشدارها نه برای تلاشی در دفاع از جان و امنیت قربانیان جنگ های دست ساز «جامعه بین المللی» بلکه برای برنامه ریزی سرکوب این موج از بشریت آواره است. به روسا و دقاتر بنگاه های معاملات خون و جان بشری شان در اروپا و دیگر کشورها اعلام میکنند که جهمی که در جهان ساخته اید را با به رسمیت شناختن دستاوردهای حقوق بشری نمی شود جمع کرد و باید برای تعرض به این موج آوارگان راهکارهای دیگری البته نه بشری بلکه شری برگزید و مدیریت کرد. برای اثبات این ادعا نه قسم حضرت عباس بلکه کافیست دم خروس شان را نشان داد. در همین دوره ای که همه این نهادها در حال اشک تمساح ریختن برای به اصطلاح حقوق بشر و معضلات آوارگان هستند، شاهدیم که جملگی قدرت های منطقه در ابعاد وسیعی در حال پیاده سازی حمله سیستماتیک و هدفمند برای فشار حداکثری یا اخراج و بازپس فرستادن آوارگان به کشورهای مبدأ خطر هستند یا با اتقار و تبعید آوارگان تبعیدگاه هائی که خارج از چهارچوب قوانین حقوق بشری خودشان اند، هستند. سخنگویان حکومت های غربی در اوج گستاخی در رسانه ها ظاهر شده و در باب اجرای قوانینی برای تعرضی جدید به آوارگان و پناهجویان سخن میگویند.

رئیس پلیس مرزی بلاروس و مراکش از ایجاد دیوار یا حفاظ های آهنی و نیروی



عمومی سازمان ملل متحد استوارنامه‌ی دولت کازاوویو را تأیید کرد و دولت او را به رسمیت شناخت و متعاقباً لومومبا، تحت نظر نیروهای سرهنگ موبوتو و نیروهای سازمان ملل به حصر خانگی فرستاده شد. پس از فرار از حصر خانگی و دستگیری دوباره و چندین جابجایی، سر انجام لومومبا در روز ۱۷ ژانویه سال ۱۹۶۱ به کاتانگا فرستاده و به جدایی طلبان تحت امر بلژیکی تحویل داده

شد و بعد از ظهر همان روز، به همراه دو تن از معاونانش، ژوزف اوکیتو و موریس امبولو، و به دستور نیروهای بلژیکی تیرباران شد. پس از چند بار دفن و نبش قبر دوباره، سرانجام و باز هم به دستور نظامیان بلژیکی جسد‌های آنان قطعه قطعه شد و آنها را در اسید حل کردند. یکی از نظامیانی که از مقامات بلژیکی دستور گرفته بود تا جسد لومومبا را "محو" کند افسر بلژیکی "ژرار سوتو" بود که سال‌ها بعد اعلام کرد که هنوز دو دندان لومومبا را پیش خودش نگه داشته‌است. سرانجام در ژوئن سال ۲۰۲۲ دندان پاتریس لومومبا طی یک مراسم رسمی در بروکسل به خانواده‌اش تحویل داده شد. پادشاه بلژیک، فیلیپ، که در اوائل ماه ژوئن ۲۰۲۲ از کنگو دیدار می‌کرد از اتفاقاتی که در دوران استعمار این کشور افتاده "ابراز تاسف" کرد. فیلیپ عاقدانه از به کار بردن لفظ "عذرخواهی رسمی" امتناع کرد چون طبق قوانین بین‌المللی، عذرخواهی رسمی بلژیک مسئولیت‌ها و هزینه‌های فراوانی را برای دولت این کشور به دنبال خواهد داشت. فعالین بلژیکی کماکان خواستار عذرخواهی رسمی این کشور از کنگو به خاطر جنایات اتفاق افتاده در این کشور هستند و اعلام کرده‌اند که "ابراز تاسف" چیزی را برای مردم کنگو، نه در گذشته و نه در حال، تغییر نمی‌دهد.

منابع:

دائرةالمعارف برتانیکا و خبرگزاری‌های بلژیکی

کارگران! پیشروان مبارزات مردم!

روزها و ماه‌های پرتلاطمی در پیش است. تجربه آبان ۹۸ به همه ما آموخت که پیروزی «شورش گرسنگان» بر جمهوری اسلامی در گرو پا پیش‌گذاشتن رهبران و پیشروان محبوب در مبارزات طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه است. این بار نباید اجازه داد که خون از دماغ یک نفر از صفوف ما کارگران و محرومان جامعه جاری شود. آبان ۹۸ به طبقه کارگر و به مردم محروم ایران آموخت که به هر میزان خشم و انزجار توده‌های مردم صاحب رهبران اجتماعی و بانفوذ باشد به همان میزان هم غلبه بر حاکمیت قابل تصور است. باید مبارزات محرومان را به یک رهبری جسور با افقی روشن و آزادی‌خواهانه مسلح کرد تا فرصت نفس‌کشیدن از حاکمیت اسلامی سرمایه را سلب کرد. باید ارگان‌های اعمال اراده توده‌های وسیع مردم را علم کرد تا دستگاه سرکوب این نظام را از کار انداخت و نیروهای سرکوبگر آن را متواری کرد. تضمین کنیم که بر شانه‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸، اینبار با قامت افراشته و سازمان‌یافته وارد گود می‌شویم و با دخالت آگاهانه و سوسیالیستی خود، پلی بسازیم که جامعه ایران را با عبور پیروزمندان از جمهوری اسلامی به سوی آینده‌ای آزاد و برابر سوق می‌دهد.

وقتی سخن از استعمار به میان می‌آید اسامی کشورهایمانند انگلستان، اسپانیا، فرانسه و برخی کشورهای دیگر به ذهن‌خطور می‌کند. اما کمتر کسی اسم بلژیک کوچک و ناشناخته را به میان می‌آورد؛ در حالیکه کمیت و کیفیت جنایت‌های حکومت این کشور در کنگو حتی از برخی از این کشورهای مشهور به استعمارگری بیشتر است. نیروهای بلژیکی در بین سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۸ بیش از نیمی از جمعیت کنگو را کشتند، یعنی چیزی حدود ده تا پانزده میلیون نفر. و میلیون‌ها نفر دیگر هم به دلایل مختلف از تیغ تیز نیروهای بلژیکی در امان ماندند و دست‌ها و پاهایشان قطع شد. بیشترین محصولات که از این کشور ثروتمند و حاصلخیز آفریقایی به غارت می‌رفت عاج فیل و کائوچو بود. و مردم بومی برای به دست آوردن این محصولات به کار گرفته می‌شدند و در صورتی که به هر دلیلی روزی کمتر از روزهای پیش کار می‌کردند یا کشته می‌شدند و یا دست و پایشان بریده می‌شد. تعداد و چگونگی این جنایت‌ها به حدی بود که سر آرتور کونان دوویل رمان "جنایات کنگو" را به رشته‌ی تحریر در آورد و ژوزف کونراد هم رمان "قلب تاریکی" را نوشت، که بعدها فرانسیس فورد کاپولا فیلم "اینک آخرالزمان" را با اقتباس از این رمان ساخت. اینها اما تنها گوشه‌ای از جنایات صورت گرفته در کنگو را روایت می‌کردند. سرانجام تحت فشارهای افکار عمومی پارلمان بلژیک پس از بیست و سه سال گنگو را رسماً مستعمره‌ی این کشور اعلام کرد و به اصطلاح آن را از چنگال خونین لئوپولد درآورد. تلاش‌های پارلمنتارهای سوسیالیست برای نپذیرفتن استعمار کنگو و آزادی این کشور، که دو نماینده‌ی کاتولیک و نیمی از لیبرال‌ها را نیز با خود همراه کرده بودند، به جایی نرسید.

استعمار رسمی کنگو تا سال ۱۹۶۴ ادامه داشت و پس از استقلال این کشور از بلژیک نام "جمهوری دموکراتیک کنگو" را برگزید. در طی این سال‌ها دولت بلژیک، دست در دست شرکت‌های خصوصی به چپاول ثروت مردم کنگو ادامه داد و با نیروهای نظامی‌شان هر گونه اعتصاب و اعتراض مردم بومی را می‌شکستند و در سکوت جامعه‌ی جهانی عملاً جنایت‌های لئوپولد را با پوششی متمدنانه ادامه دادند. حتی قوانینی که خود بلژیکی‌ها وضع کرده بودند تا از استثمار زیاده از حد مردم بومی جلوگیری شود اجرا نمی‌شد.

در سال ۲۰۲۰ و در جریان اعتراضات پس از قتل فلیچ جورج فلویید آمریکایی توسط پلیس این کشور، فعالین بلژیکی بیش از پیش خواستار برچیده شدن مجسمه‌های پادشاه لئوپولد از سطح شهرها شدند و تا حد بسیار زیادی هم موفق عمل کردند اما هنوز چند مجسمه از این شخص در معابر شهرهای بلژیک باقی مانده که گاهی توسط فعالین رنگ قرمز شبیه خون به روی آن پاشیده می‌شود و یا دست و پای مجسمه شبانه بریده می‌شود. پاتریس امیری لومومبا، شاعر، روزنامه‌نگار و حسابدار جوان در سال ۱۹۵۸ جنبش ملی کنگو (ام ان سی) را به راه انداخت که اولین حزب سیاسی سراسری در کنگو بود. دولت بلژیک، برای جلوگیری از میلیتانت شدن این جنبش‌ها، در سال ۱۹۵۹ برنامه‌هایی را اعلام کرد که قرار بود به استقلال کنگو بیانجامد و با انتخابات‌های محلی کارش را آغاز کرد. اما این برنامه با بدبینی مردم کنگو مواجه شد و باعث بروز درگیری‌هایی بین مردم بومی و نیروهای دولتی بلژیکی شد. مردم کنگو می‌گفتند که بلژیک می‌خواهد دست‌نشانده‌های خودش را سر کار بیاورد و نوع دیگری از استعمار را ادامه بدهد و در نتیجه انتخابات را بایکوت کردند. این تنش‌ها بالا گرفت و در ۳۰ اکتبر همان سال در درگیری میان معتضین و نیروهای بلژیکی در شهر استانلی‌ویل ۳۰ نفر کشته شدند و لومومبا به جرم تشویق به اغتشاش بازداشت شد. بالاخره دولت بلژیک احزاب کنگویی را متقاعد به شرکت در انتخابات ملی کرد و حزب لومومبا با فاصله‌ی زیاد از رقیبان پیش‌تاز این انتخابات شد و متعاقباً خود لومومبا اولین نخست‌وزیر رسمی کنگو شد. مدت کوتاهی پس از عهده‌دار شدن سمت نخست‌وزیری، لومومبا با مبارزات جدایی‌طلبان، به خصوص در استان غنی کاتانگا مواجه شد و پس از خیانت نیروهای بلژیکی و اعلام حمایت آنها از جدایی طلبان، و پس از رد درخواست لومومبا از سوی سازمان ملل برای کمک به آرام کردن اوضاع، نخست‌وزیر جوان دست به دامن اتحاد جماهیر شوروی شد تا به او در جابجایی نیروهایش کمک کند. او همچنین از "دولت‌های مستقل آفریقایی" خواست که در آگوست همان سال در شهر لئوپولدویل دور هم جمع شوند و از او حمایت کنند. همین اقدامات، آن هم در داغ‌ترین سال‌های جنگ سرد، خشم بسیاری، از جمله دولت‌های غربی را برانگیخت. در پنجم سپتامبر همان سال ژوزف کازاوویو اعلام کرد که رئیس دولت مرکزی است و لومومبا را از قدرت برکنار شده اعلام کرد. اعتراض لومومبا به جایی نرسید و در چهاردهم سپتامبر سرهنگ ارتش، ژوزف موبوتو پس از یک کودتای نظامی قدرت را در دست گرفت و با کازاوویو به توافق رسید. در ماه نوامبر مجمع

«خداوند» ۱۴۰۱ در محاصره دشمن است! (اندر باب گنده‌گویی‌های خامنه‌ای)

خامنه‌ای امروز به مناسبت ۷ تیر و در سالروز قتل‌عام‌های دهه شصت و در دیدار با مسئولین دستگاه قضایی نظام، «فرموده» که سنت کشتار دشمن در همه دوران‌ها قابل تکرار است و باید بدانیم خداوند سال ۱۴۰۱ همان خداوند سال ۱۳۶۰ است.

خطاب خامنه‌ای در بیان این «لطفیه»، نیروهای سرکوب امروز و دشمن امروز که نظام وی را به محاصره خویش درآورده است، جنبش اداره شورایی جامعه است که تنها آلت‌ناتیو موجود روی زمین سفت و در ابعاد اجتماعی است.

تا جایی که به نیروهای سرکوب نظام می‌رسد، توان و قدرت آنها همین است که همه می‌بینند، نیرویی که برای مقابله با جنگجویان نان و معیشت و آزادی درمانده است. عقب‌راندن‌های نظام توسط این دشمن، به نسبت تیر ۱۳۶۰، غیرقابل تصور است، دیگر سال‌هاست که «اقتصاد مال خرد» نیست. بی‌خدایی سال‌هاست برای کسی خطرناک نیست، کمونیسم و سوسیالیسم و انقلاب‌گیری علیه وضع موجود، سال‌هاست که تحمیل شده‌اند. اعتصابی که در هر نقطه‌ای از این کشور ممنوع بود، سال‌هاست که بخشی جدایی‌ناپذیر از تنفس سیاسی این دشمن در چهار گوشه این کشور است. تحمیل تشکیلات کارگری، گل‌گرفتگی شورای اسلامی، تحمیل نمایندگان انتخابی کارگران برای مذاکرات رسمی بین کارگران و حاکمیت، تحمیل شده‌اند. نه فقط این، اعتصابات هم‌زمان و هماهنگ بیش از یکصد مرکز کارگری محصول سیاسی و کارگری همین سال‌های اخیر است. بدترین اتفاق در متن پیشرویی‌های این دشمن، مقبولیت آلت‌ناتیو اداره شورایی کارگران برای جایگزینی جمهوری اسلامی در بعد اجتماعی و دست بالا پیدا کردن افق عدالت‌خواهی شورایی در مبارزات جاری است، چیزی که زمین را زیر پای همه دشمنان طبقه کارگر با پوزیسیون و اپوزیسیون داغ کرده است.

شکست تمام‌عیار تابوهای مذهبی و مقدسات دینی، شکست پروژه‌های مختلف نظام علیه زنان و اسلامی کردن جامعه، زیر پا رفتن تمام خط قرمزهای نظام دینی در عرصه زندگی خصوصی و اجتماعی و فرهنگی، بخش کوچکی از محصولات تغییر در تناسب قوای سال‌های اخیر است.

تلاش خامنه‌ای برای بالابردن روحیه و اعتماد به نفس نیروهایش جهت مقابله با تحریکات این دشمن در مراکز کارگری و آموزشی و اقصای محروم جامعه، آب در هاون کوبیدن است؛ این نیرو تمام سناریوهایش را عملی کرده و تمام سوخته‌اند، تمام کشتارهایش در دی و آبان را کرد، جای شورش را تحریکات سازمان‌یافته گرفته است...

بگذار خامنه‌ای و همراهان مرتجع‌اش خواب دوران قدرقدرتی و راه‌انداختن جوخه‌های اعدام و کشتارهای جمعی از کمونیست‌ها، کارگران و انقلابیون را ببینند و هذیان بگویند. امروز پیام سوسیالیست‌ها و جنبش عدالت‌خواهانه طبقه کارگر برای آزادی و برابری به هر کوی و برزنی سرایت کرده، امید و خوشبینی ایجاد کرده و حلقه محاصره حاکمیت را روز به روز با صف متحد خود تنگ و تنگ‌تر کرده است. سرنگونی جمهوری اسلامی تنها قدم اول در این راه و برای نجات جامعه از توحش و بربریت نظام کاپیتالیستی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ ژوئن ۲۰۲۲ - ۸ تیر ۱۴۰۱

موج اعدام‌ها! توحش سازمان‌یافته قتل‌های دولتی برای ارباب

از دو ماه گذشته شاهد موج تصاعدی اعدام‌ها در زندان‌های مختلف از طرف جمهوری اسلامی هستیم. بر مبنای گزارش عفو بین‌الملل، ایران با اعدام ۳۱۴ نفر در سال ۲۰۲۱، عملاً بیش از نیمی از اعدام‌های دنیا را به تنهایی به خود اختصاص داده است. آمار اعدام‌ها در این ماه‌ها به شدت افزایش داشته است. بنا بر گزارش آماری سایت حقوق بشری هرانا، تنها در خردادماه امسال ۹۷ نفر در ایران اعدام شده‌اند. زندان‌های رجایی شهر کرج، زندان‌های بلوچستان، ارومیه، کرمانشاه، زنجان و ... به میدان یک توحش سازمان‌یافته و به مرکز قتل‌های سازمان‌یافته دولتی تبدیل شده‌اند. جمهوری اسلامی به بهانه‌های متفاوت از جمله جرائم مواد مخدر، قتل عمد و ارتداد و ... تلاش کرده این توحش و این قتل‌عام انسان‌های قربانی سیاست‌های نظام اسلامی را توجیه کند.

جمهوری اسلامی درحالی ماشین کشتار و جنایات سازمان‌یافته را به حرکت درآورده که از طرف پایین جامعه با قدرت زیر ضرب قرار گرفته است. این رژیم بورژوا-اسلامی، ناکارآمدی و فساد سیستماتیکش، بحران اقتصادی و بی‌جوابی‌اش به فقر و فلاکت، بی‌جوابی به خواست و مطالبات رفاهی و برابری‌طلبانه جامعه را می‌خواهد با قتل و کشتار و اعدام و زندان جواب بدهد. اعدام‌های این دوره و توحش افسارگسیخته در به قتل رساندن فله‌ای آدم‌ها و اسیران سیاه چال‌های جمهوری اسلامی قرار است اربابی در جواب به مطالبات آزادی‌خواهانه، انسانی، برابری‌طلبانه و رفاهی جامعه باشد. این جامعه و این مردم معترض و انقلابی، با این اعتماد به نفس و با تجربه چهار دهه مبارزه زیر استبداد سیاه یکی از درنده‌ترین حاکمیت‌های بورژوازی تاریخ بشر، با قاطعیت جواب خواهد داد. جمهوری اسلامی با این توحش پرونده جنایاتش را سنگین‌تر خواهد کرد و این برایش گران تمام خواهد شد. موج اعتراضات اجتماعی، موج حرکت از پایین جامعه برای یک زندگی انسانی، موج گسترش اعتراضات کارگری و اقصای محروم جامعه رابطه مستقیمی با موج اعدام‌ها و توحش و وحوش اسلامی حاکم را نشان می‌دهد. تنها گزینه جمهوری اسلامی بر متن بن‌بست همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و بحران حاکمیتش، سرکوب، اعدام و زندان است. این به یمن مبارزات وسیع طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه، ماشین سرکوب و رژیم پلیسی نظام با وجود اعدام‌های افسارگسیخته، با وجود یک قتل‌عام سازمان‌یافته و با وجود سببانه‌ترین تعرض به انسانیت زمین‌گیر و بی‌خاصیت شده است. با هر درجه از سببیت، با هر درجه از قتل و کشتار، با هر درجه از وحشی‌گری، این ماشین کشتار و این حکومت جلدان حرفه‌ای توانایی ساکت کردن و تسلیم جامعه را از دست داده است. وجود فضای شور و شوق اعتراضی در بند به بند سلول‌های جامعه، وجود اعتماد به نفس بالا برای تعرض سازمان‌یافته از پایین، وجود اتحاد و همسرنوشتی و همسنگری برای شکست کامل و سرنگونی انقلابی این نظام، پایه‌های حاکمیت را به لرزه درآورده است. اعدام‌ها قرار است تغییر توازن قوای موجود را به نفع حاکمیت رقم بزنند چیزی که بالاترین مقامات حکومت هم اکنون آنرا بی‌فایده می‌دانند و از سر استیصال و درماندگی به آن متوصل می‌شوند. تلاشی که عملاً با این سطح از نفرت جامعه و با این سطح از اعتراض و تعرض پایین جز شکست نتیجه‌ای نخواهد داد.

این حاکمیت باید برود، این حکم طبقه کارگر و اقصای محروم جامعه است! این حاکمیت باید سرنگون شود و دست این جانیان از تعرض به زندگی مردم باید کوتاه شود. نباید اجازه داد این نکبت بورژوا-اسلامی از این بیشتر به جامعه خون بپاشد. تنها راه سد کردن این توحش و افسار زدن حاکمیت، تعرض و اعتراض میلیونی و اجتماعی وسیع‌تر، حضور در میدان متحدانه‌تر و هر روز در تقابل با این حکومت فاسد و آدم‌کش است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار مبارزه مردم بر علیه اعدام، در صف مقدم اعتراض و مبارزه برای مطالبات انسانی و رفاهی و در راس ایجاد اتحاد و همبستگی صفوف کارگران، زنان، جوانان و مردم برابری‌طلب برای ایجاد آمادگی جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خواهد بود. حزب حکمتیست (خط رسمی) اعدام‌ها و قتل‌عمد و سازمان‌یافته جمهوری اسلامی برای ایجاد ارباب و زهر چشم گرفتن از مردم را به شدت محکوم می‌کند و مردم آزادی‌خواه را به اعتراض و مبارزه گسترده‌تر، متحدانه و سراسری‌تر فراخوان می‌دهد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ ژوئن ۲۰۲۲

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکیلات اوست!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena